

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Vanguard Woman

زن پیشواز

فرستنده: یک تن از هواداران پورتال

منبع: نشریه لوموند.

ترجمه:

کانون فرهنگی- سیاسی ایرانیان در آمریکا.

## آرزوی دنیائی خالی از نابرابری و ستمگری!

متن زیر سخنرانی تسلیمه نسرين در انجمن بين المللی قلم (سوئد) در سال هزار و نهصد نود و چهار به هنگام دریافت جایزه "کورت توخواسکی" ایراد شد که ترجمه آن در اختیار فارسی زبانان قرار می گیرد



بسیار خوشحالم که در جمع شما هستم. در جمع آزادیخواهانی که به خرد و ارزشهای انسانی باور دارد. من از این همه میهمان نوازی که تا بدان حد است که خود را انگار در خانه خویش احساس می کنم، سپاسگزارم. هم چنین از اعضای انجمن به خاطر گزینش من برای دریافت جایزه، بسیار متشکرم و می دانم که از طریق این جایزه و این اجلاس به ستایش از بزرگانی خواهیم پرداخت که علیه بی خردی، بی عدالتی و ستمگری برخاستند. من این جایزه را با کمال فروتنی می پذیرم. هر چند مطمئن نیستم که واقعاً شایستگی آن را داشته باشم. من نویسنده بنگلادشی هستم. بنگلادش سرزمینی کوچک در جنوب آسیا است. بیش از دو بیست میلیون نفر در سراسر جهان به زبان بنگالی صحبت می کنند. این زبان دارای ادبیات مکتوبی به قدرت دست کم هزار سال و سنتی غنی است.

معروف ترین نویسنده بنگلادش شاید "رابیندرانات تاگور" باشد که جایزه نوبل ۱۹۱۳ را از آن خود کرد. من نیز مانند بسیاری از نویسندگان کشورهای همجوار خودمان "تاگور" را بخاطر انسان گرانش، همچون یک ایده آل درم نظر دارم.

به هنگام استقلال هند از سلطه انگلیس در سال ۱۹۴۷، بنگلادش به بخشهای متعددی تقسیم شد. یکی از آن بخشها، بنگلادش نام دارد.

بخش دیگر، بنگلادش غربی یعنی قسمتی از جمهوری فدرال هند می باشد.

با این وجود، ادبیات بنگلادش تقسیم شدنی نیست. بیشتر شاعران و نویسندگان بنگلادشی در نقطه نظر اتشان عرفی و در طرز تلقی هایشان آزادخواه اند.

تا آنجا که به خود من مربوط میشود. سعی میکنم که همواره به شیوه خود به بیان خویش بپردازم. به جرأت هم میتوانم بگویم که من به هیچ گروه ویژه ای در جهان ادبیات وابسته نیستم.

من در رشته پزشکی فارغ التحصیل شده ام. تحصیل در این رشته به من نقطه نظری علمی بخشید و مرا واداشت تا به مسؤولیتهای خود، یعنی مبارزه برای آزادی و عدالت پی ببرم.

در نتیجه این آگاهی، رنج هایم از سوالهای بی شمار پیرامون جامعه ام، به ویژه شرایط زنان آغاز شد.

هنگامیکه کارم را به عنوان یک پزشک آغاز کردم. و از طریق آن با آدمهایی از اقشار مختلف جامعه برخورد کردم. عمیقاً از نابرابری و ستمگری که بر سرزمینم چنگ انداخته بود، رنج بردم. بفرصت اصلاح و تغییر افتادم. لذا قلم به دست گرفتم. در آغاز به شعر روی آوردم. بعد به طور مرتب به نوشتن گزارش در روزنامه ها و مجلات، به ویژه درباره موقعیت زنان در بنگلادش پرداختم.

این گزارشها تنها ورزیدگی های روشنفکرانه نبودند. شعرها، داستانها، رمانها و همه نوشته ها یم، پژواک صدای زحمتکشان کشورم بود و طبیعی است که در این میان شنوندگان مشتاقی پیدا کردم. پاسخ های متقابل خوانندگان، مخصوصاً زنان، بسیار زیاد بود. در کنار این مشتاقان، دشمنان فراوانی نیز برایم به وجود آمد.

خصوصاً مذهبی های بنیاد گرای کشورم، بسیجی کینه توزانه علیه من به راه انداختند. آنها از من به دولت شکایت کردند که زنان را به شورش واداشته ام.

گفتند که من، مذهب و مذهبی ها را بد نام کرده ام.

یک حزب بنیاد گرای اسلامی که شریک و همکار دولت بنگلادش است. شروع به تاثیر گذاری بر دولت کرد. تا میدان را بر من تنگ کنند. با وجود عناصر مترقی در پارلمان و دیگر نهادها، متأسفانه دولت موفق نشد در برابر اعمال فشارها ایستادگی کند و اولین خوش رقصی دولت برای بنیاد گرایان، توقیف یکی از رمان هایم به نام "شرم" بود.

بعد از آن به دنبال سفر کوتاهی که به اروپا و هند داشتم. بنیاد گرایان، مبارزه نفرت انگیزی را علیه من به خاطر بیان یک اظهار نظر در یک روزنامه هندی آغاز کردند.

درست بعد از این دو رخ داد، دولت حکم دستگیری را صادر کرد. خودم را مخفی کردم. اما پس از شصت روز به دادگاه مراجعه کردم و در مقابل قرار ضمانت آزاد شدم. اما دعوا علیه من خاتمه نیافت.

اکنون میخواهم در چند جمله برای شما بگویم که من چه می نویسم که باعث خشم بنیاد گرایان اسلامی میشود. من بیشتر درباره نابرابری و تبعیض، بر اساس نژاد، جنسیت و مذهب مینویسم. بیشتر برای اختناق زدگان، ناتوانان، آسیب پذیران و زحمتکشان مینویسم. من مخالف آن جامعه دولتی هستم که بین زن و مرد، فقیر و غنی، اقلیت و اکثریت اختلاف می اندازد و این اختلاف را حفظ می کند.

من آرزوی درستی پروانم؛ آرزوی جهانی خالی از نابرابری و ستمگری.

جهانی که در آن زنان، قوی هستند از نیروی خویش و برخوردار از بزرگی و استقلال. جهانی که در آن اقلیت ها به شهروندان درجه دوم یا موجوداتی وحشت زده خاموش، تنزل نمیکنند. جهانی که در آن دیوانگی بنیاد گرائی چیز نا شناخته ای است. جهانی که در آن شکافهایی که انسانها را از یکدیگر جدا می کنند، محو شوند. هر چند که واقعیت بخشیدن به این آرزوها چندان آسان نیست. اما باید نهایت کوشش مان را به کار گیریم. تا که آنها به آرزوهای تحقق یافته بدل شوند.

افتخاری که شما با اهدای این جایزه به من ارزانی داشتید مرا در تصمیم برای مبارزه در راه آرمانهایم راسخ ترمی کند. میدانم که بنیاد گرایان اسلامی میخواهند مرا ساکت کنند؛ چرا که میخواهم زنان، خود را همچون اعضای آزاد و برابر جامعه ببینند. میدانم که بنیاد گرایان میخواهند مرا خفه کنند؛ چرا که میخواهم زندگی انسانی، نه از خرافه پرستی و ناتوانی، که از خرد و علم رهنمائی بگیرد.

من خواستار آن نظم انسانی هستم که در آن زنان و مردان مطیع هدف قدرت نباشند. به ویژه آن قدرت کور و انحصاری که کثرت گرائی و حق داشتن عقیده فردی را نا بود می کند. هنگامی که نبردی مرگبار میان قلم و شمشیر، میان نیروهای نور و ظلمت درمیگیرد. اتحادی بین انسانها، به خصوص بین نویسندگان و هنرمندان به وجود می آید و این واقعاً وبی تردید، ارزشمند است. من زندگی خویش را مد یون این اتحاد میدانم.

نویسندگان از سرزمین های گوناگون، دست در دست هم می کوشند تا به من شانس زندگی کردن بدهند. میدانم که هیچگاه نخواهم توانست از عهده پرداخت این دین برآیم. اما تلاش میکنم تا ارزش جایزه انجمن بین المللی قلم را داشته باشم. تا حالا از مرگی که بنیاد گرایان اسلامی قولش را به من داده اند. دوری گزیده ام. راستش نمیدانم تا چه مدت دیگری موفق خواهم شد. این کار را بکنم.

به هر رو، سرنوشت من هر چه باشد. سوگند میخورم که در تعهد بینش من نسبت به جهانی که تحت حاکمیت خرد، بُرد باری، عشق و زیبایی باشد. استوار باقی بمانم.

در پایان تعهد عمیق شما اعضای انجمن بین المللی قلم را نسبت به حقوق انسانی و اصل آزادی بیان، تحسین می کنم.